

پژوهشی کوتاه در ۵۰۰ سال تاریخ تمدن ایران

«تجدید حیات نهضت ادبی ایران»

بخش پژوهش‌های تاریخ و تمدن مجله‌ی فردوسی

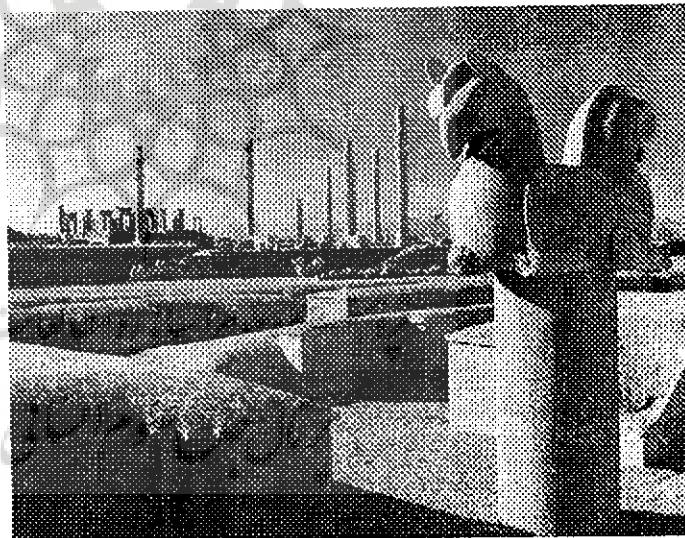
ادامه از شماره گذشته

«غلامان را برای جنگ آوری، معاشرت، خدمت‌گزاری در خانه و سرای زنان، خنیاگری، طباشی، فراشی، حاجبی، ستوریانی و امثال این‌ها می‌خریدند و ممکن بود خواجه‌یی بنده خود را به دیگری بفروشد و ازو چون فروش ضیاع و عقار فایده برگیرد.»

«اجناس غلامان عبارت بود از ترک و ارمنی و رومی و هندی و

کارشناسان برده شناس و متخصصان خرید و فروش غلامان ترک، از راه این‌گونه معاملات انسانی به آب و نان و ثروت هنگفتی دست یافته بودند.

دندانی نه نیکو، چون یک به یک را بنگری هر یک به ذات خویش نه نیکو نماید، ولیکن چون همه را به



جمع بنگری صورتی باشد سخت نیکو... اما به طراوت دست از همه

جنس بیرده‌اند. عیب بزرگ ترکان آن بود «که کند خاطر و نادان و مکابر و شغبناک و ناراضی و ناانصاف و بد مست و بی‌بها نه آشوب‌کننده و بی‌زبان باشند و به شب سخت بد

دل باشند. آن شجاعت که به شب نمایند به روز نتوانند نمود. اما هنر

حشی و نوبی. جنس ترک خود بر نه ۹ نوع بود که از جمله‌ی ایشان از همه بدخوتر خفجاق و غز بودند و از همه خوشخوی‌تر و فرمان‌بردارتر خنتی و خلخی و تبتی و از همه سست‌تر و کاهل‌تر چُگلی و از همه بلاکش‌تر و سازنده‌تر تاتار و یغما.»

«اجناس غلامان ترک از همه مطبوع‌تر و نیکوتر شمرده می‌شدند «چنان‌که چون در ترک نگاه کنی، سری بزرگ بود و روی پهن و چشم‌ها تنگ و بینی پخج و لب و

ایشان آن است که شجاع باشند و بی‌ریا و (به) ظاهر دشمنی کنند و متعصب باشند به هر کاری که برایشان سپاری. نرم اندام و لذیذ باشند و به عشرت و از بهر تحمل به ازیشان جنسی نیست. و سقلابی و رومی و آلانی قریب‌اند به طبع ترکان و لیکن از ترکان بردبارتر و کدود تراند.

اما آلانی به شب دلیرتر از ترک بود و خداوند دوست‌تر بود، لیکن در ایشان چند عیب است. چون دزدی و بی‌فرمانی و بی‌وفایی و بهانه‌گیری و بی‌شکیبایی و کندکاری و سست طبعی و گریز پایی. اما هنرش آن بود که نرم تن و مطبوع و دُرست زبان و دلبر و رهبر بود. اما عیب رومی آن بود که بد زبان و بد دل و سست طبع و کسلان و زود خشم و حریص و دنیا دوست بود و هنرش آن که خویش‌دار و مهربان و خوش بوی و کدخدا روی و فرخی جوی و زبان نگاهدار بود.

اما عیب ارمنی آن بود که بد فعل و گنده تن و دزد و شوخگن و گریزنده و بی‌فرمان و بیهوده درای و خائن و

چاقی، لاغری، بلندی، کوتاهی، زشتی، زیبایی، رنگ پوست، طراوت چهره، رنگ چشمان، هماهنگی اعضای صورت و... وجه تمایز غلامانی بود که خرید و فروش می‌شدند.

دروغ‌زن و کفر دوست و بد دل و بی‌قوت و خداوند دشمن باشد و سراپای او به عیب نزدیک‌تر که بهتر،



بزرگ ترک در اقطار و انحاء ایران پای نهاده و توطن اختیار کرده بودند چنانکه باید این عهد ممتد را که نزدیک دو قرن است دوره انتشار

با هجوم عرب ها و پیروزی برق آسای آن ها به مدتی نزدیک به چهار قرن، فرهنگ، تمدن، زبان، خط و آیین های سنتی مردم ایران در زیر هاله ای از ترس و باورهای

مذهبی دو گانه ی ایرانی - اسلامی مدفون گردید.

ولیکن راست زبان و تیز فهم و کار آزموده و کدود باشد.

اما عیب هندو آن بود که بد زبان بود و در خانه کنیز کان ازو ایمن نباشند... اما نوبی و حبشی بی عیب ترند و حبشی از نوبی بهتر بود^{۱۲}.

«برای نگاهداری بندگان و مراقبت احوال آنان نیز شرایطی بود که عقلای قوم آن شرایط را رعایت می کردند. اگر بنده یی از خداوند خود ناراضی می شد ازو تقاضای فروختن خود می کرد و در این صورت صلاح در آن بود که هر چه زودتر شر او را دفع کنند و گرنه نافرمانی و بدخوبی میکرد.»

«از مجموع این اطلاعات نیک دریافت می شود که در این عهد، غلامان خاصه غلامان ترک که عدده شان از همه بیشتر و فراهم آوردن آنان از سرحدات ماوراءالنهر و خراسان بسیار سهل بود، همه جای



قبایل زرد پوست در تمام آسیای مرکزی و در خاور میانه و آسیای صغیر دانست و دوره بعد یعنی دوره حملات مغول و تاتار را دنباله و تکمله این عهد شمرد.»

می ستانند. چنان که برای دویست دینار غلامی می رفت و پانصد دینار از برای اصل و مزد می ستاند و مردمان در این حال درویش و مستأصل می شدند^{۱۳}.

در قرن های نخستین اسلامی اگر چه تمامی شهروندان حکومت های اسلامی به خوبی می دانستند که خلفای اسلامی از دین اسلام به عنوان ابزار ترس و فشار علیه آن ها استفاده می کنند، اما به دلیل آن که حرکت جمعی آنان به حساب مخالفت آن ها با اسلام و حضرت محمد (ص) و خدا منظور نشود و معاند و دشمن رسول خدا معرفی نشوند از ابراز عقیده شخصی و یا مخالفت ایدئولوژیکی با خلفا خودداری می کردند.

«در تاریخ ایران و ممالک اسلامی هر وقت نام ترک بیاوریم، مراد قبایل زردپوستی هستند که تا اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم از حدود ماوراءالنهر و خراسان بر ایران می تاخته و همگی از اقوام زردپوست «اورال و آلتائی» بوده اند. کلمه ترک را بعضی بمعنی قوت و نیرو آورده اند و ظاهراً در آغاز امر بیشتر معنی سیاسی داشت تا نژادی، و در برابر آن

قبایل ترک

«با آن که عدد غلامان و کنیزکان ترک از خلجی، تاتار و غز و قفقاق و یغما و تبتی و جگلی و جز آنان در این عهد بسیار بوده است با این حال در جنب پیشرفت و نفوذ قبایل زردپوست در ماوراءالنهر و خراسان و سایر نواحی اهمیت آنان را بجیزی نمیتوان گرفت، زیرا در این دوره بسیاری از قبایل و اقوام کوچک یا

ایران را از دربارهای پادشاهان و امیران و دستگاه های وزیران و رجال تا خانه های اکابر و اشراف و متمکین فرو گرفته بودند. لیکن بیش تر نفوذ آنان در دستگاه های دولتی بود که برای جنگ و اخذ مالیات و عوارض و نظایر این کارها مورد استفاده قرار می گرفتند. و البته از جور و عدوان نسبت به مردم دریغ نمی کردند و مردمان را رنج ها می رساندند و مال ها

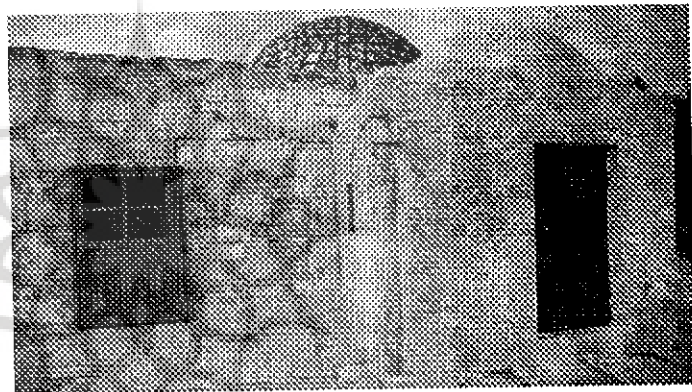


آن چه که درباره عنصر ترک در این پژوهش آمده است، منظور ترکان زردپوست مهاجم از مرزهای شرقی ایران آن روزگار است که چنگیز، هلاکو، تیمور و ایلخانان مغول از نواده‌گان آن نژاد وحشی، بیابان‌گرد، خون‌خوار

و ستم‌گر هستند.

تن در نداد و او را کشت و استخوانهایش را سوزاند.^۱ «از آنجا که امپراطوری ترک در اواخر دوره ساسانی و اوایل عهد اسلامی با دولت ساسانی و با دولت خلفا در سرحدات ماوراءالنهر همسایگی داشت، نام ترک بر همه زردپوستانی که از این پس در آن نواحی پدیدار شدند، اطلاق گردید. مانند طوایف قرلق که در شرق امپراطوری ترک یعنی در میان آلتایی و حوزه علیای ایرتیش زندگی میکردند و در حدود سال ۷۶۶ میلادی مسکن ترکان غربی بتصرف آنان درآمده بود و رؤسای آن قوم همچون امرای غز که در حوالی سیحون فرمانروایی داشتند، لقب ترکی بیغو (بیغو) یافتند. همین غزان

«امپراطوران ترکان شمالی گاه بر قسمتی از متصرفات ترکان غربی



نیز تسلط می‌یافتند، لیکن قدرت واقعی در نواحی غربی آسیای مرکزی با قبیله «تورگش» بوده است که در سال ۱۲۱ هجری مطابق با سال

معمولاً کلمه اوغوز (غز) و تغوز (تغز) بعنوان دشمنان ترک و رؤسای آنان بکار برده میشد.^۲ «ترک» ظاهراً در آغاز امر نام یکی از قبایل زرد پوست «اورال و آلتائی» و شاید نام یکی از سلاله‌های پادشاهی آنان بوده است، و این اسم بعنوان یک قبیله چادرنشین نخستین بار در قرن ششم میلادی معمول شد. در این اوان قبیله ترک امپراطوی مقتدری در حدود مغولستان و نواحی شمال چین تا دریای سیاه تأسیس کرد. مؤسس این امپراطوری «بوئین» نام داشت که

در سال ۵۵۲ میلادی درگذشت و برادرش سنجیوخاقان، امپراطوری خود را بطرف مغرب آسیای مرکزی توسعه داد و تا سال ۵۷۶ سلطنت راند. این امپراطوری را در اسناد چینی بدو قسمت، امپراطوری ترکان شمالی و امپراطوری ترکان غربی تقسیم کرده‌اند. این دو امپراطوری در اواسط قرن هفتم میلادی مطیع و خراجگزار امپراطوران چین شدند. لیکن امپراطوران ترکان شمالی در اواخر قرن هفتم بعد از نیم قرن اطاعت از امپراطوری چین، استقلال خود را باز گرفتند و تا سال ۷۴۴ میلادی در قدرت خود باقی بودند. کتیبه‌های آرخن (واقع در دره آرخن در مغولستان) از همین سلسله است و این قدیمیترین اثر مکتوب از ترکان است.^۳

فساد اخلاقی، شرارت‌های اجتماعی و قتل عام‌های بی‌ممانه آنها

میراث ترکان (زد پوست مهاجم بود که

با گذشت زمان به صورت یک فرهنگ در بین ایلخانان

مغول (واج یافت.

(اوغوز) هم که جانشین ترکان در قسمتی از متصرفات غربی آنان شده بودند به ترکمان شهرت یافتند.^۴ «در اشارات جغرافیا نویسان اسلامی از حدود قرن سوم و چهارم کلمه ترک همه جا بهمین معنی ثانوی خود یعنی برای تمام اقوام زردپوست که لهجه‌های مشترک و مقاربت بیکدیگر

۷۳۹ میلادی خاقان آنان «کورصول» بر کنار نهر چاچ با لشکریان نصرین سیار حاکم اموی خراسان و ماوراءالنهر جنگید و بدست لشکریان اسلام اسیر شد و با آنکه هدایای فراوان تقبل کرد نصر بازاد کردن او

۲- ابن الاثیر حوادث سال ۱۲۱

۱- Turgesh



در دوره هایی که ترکان مغولی بر گستره پهناور ایران امین فرمان می دادند هیچ انسانی امنیت جانی و مالی نداشت.

داشته اند بکار رفته است و پنج قوم را که زبان واحد داشته اند بنام ترک باد کرده اند و آنها عبارتند از قزغز و خرخیز (قرقیز) و کیماک و غز (اوغوز) و خرلخ (قرلق)، دورترین حد سکونت این اقوام را از شمال «ویرانی شمال» یعنی اراضی آنسوی بینی سنی میدانستند که «اندران مردم نتواند بودن» و از مشرق «دریای اقیانوس مشرقی» یعنی اقیانوس کبیر

از مجموع این اشارت چنین مستفاد میشود که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم نزدیکترین طوایف ترک بسرحدات ممالک ایرانی طوایف غزو خرلخ بوده اند. کلمه غز صورت عربی و فارسی از ریشه «اوغوز» است. این قوم بچند قبیله تقسیم میشدند و مساکن آنان از سواحل شرقی بحر خزر و شمال گرگان تا حدود فاراب از ناحیه وستکند و اسپبجاب در سواحل غربی سیحون امتداد می یافت. از ان حدود سرحدات غزو خرلخ با یکدیگر درمی آمیخت و تافرغانه چادرهای قرقان بوده است. پیشرفت این طوایف در این حدود تا اواخر قرن چهارم با همه مقاومت سامانیان بتدریج در میان اراضی مسلمان نشین و آریایی صورت میگرفت. چنانکه در قلمرو غزان و خرلخان بعضی نواحی وجود داشت که در آنجا مسلمانان با کفار در آمیخته و مطیع آنان بوده اند مانند «قریه الحدیثه» در ده منزلی خوارزم و بیست منزلی فاراب نزدیک

جند که در قلمرو تسلط غزان بود. و نظایر این موضع در سایر نواحی نیز یافته میشد^۳ و در اطراف اسپبجاب

قتل عام های گسترده و جنایات ضد بشری خلفای هفتصد ساله اسلامی چهره مهربان و بخشایش گر اسلام را به دین ستیزه جویی، جنگ پرستی، خشونت و نسل کشی تبدیل کرد.

«کدر» و «وستکند» مجمع ترکانی بود که قبایلی از آنان قبول اسلام کرده بودند. علاوه برین در این ناحیه خلیخان و غزان بهم در آمیخته و مسلمان شده بودند.

ادامه دارد.

کتابنامه‌ی ۵۰۰۰ سال تاریخ فرهنگ و تمدن ایران

- ۱۲- راحه الصدور راوندی - چاپ لیدن - کتابخانه‌ی ملی بریتانیا
- ۱۳- تاریخ دولت آل سلجوق - البنداری الاصفهانی
- ۱۴- مجموعه‌ی تاریخ ادبیات ایران - دکتر ذبیح‌الله صفا - انتشارات فردوس - چاپ چهاردهم - تهران ۱۳۷۸
- ۱۵- تاریخ معاصر ایران - پیتراوری (استاد دانشگاه کمبریج انگلستان) ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی - انتشارات عطایی - تهران ۱۳۶۳
- ۱۶- تاریخ ایران باستان تا امروز (۶ مورخ) گراتوسکی، داندامایو، آ. کاشلنکو، پتروشفسکی، م. ایوانوف، ک. بلوی ترجمه‌ی کیخسرو کشاورزی - انتشارات پویش - تهران
- ۱۷- تاریخ ایران - رابرت - گرت واتسن - ترجمه‌ی وحید مازندرانی - انتشارات امیرکبیر - تهران ۱۳۴۸
- ۱۸- مجموعه‌ی بزرگ تاریخ ویل دورانت - ویل دورانت‌ها - ترجمه گروه مترجمین - انتشارات انقلاب اسلامی
- ۱۹- تاریخ ایران از دوره باستان تا قرن ۱۸ میلادی (۵ مورخ) پیگولوسکایا، یاکوبوسکی، پتروشفسکی، بلنیتسکی، استرویوا - ترجمه‌ی کریم کشاورز - انتشارات پیام - تهران ۱۳۵۴
- ۲۰- تاریخ مفصل مشروطیت ایران - عباس اسکندری - انتشارات میخک - تهران ۱۳۶۱
- ۲۱- مشرق‌زمین گاهواره تمدن - ویل دورانت - ترجمه‌ی دکتر امیرحسین آریان‌پور
- ۲۲- خاطرات و خطرات - مهدی قلی‌خان هدایت (حاج مخبرالسلطنه هدایت) نشر زوار - تهران ۱۳۶۱
- ۲۳- انقلاب مشروطه ایران - رحیم رضازاده ملک - نشر زوار - تهران ۱۳۷۷
- ۲۴- تمدن اسلام و عرب - گوستاو، لوبون - ترجمه‌ی حضارة العرب - انتشارات اسلامیة - به کوشش: سید هاشم حسینی - تهران ۱۳۵۴
- ۲۵- ایران، کلد، شوش - مادام زان ویولافوآ - ترجمه‌ی محمدعلی فرهوشی - به کوشش دکتر بهرام فرهوشی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۶۹
- ۲۶- سفرنامه‌ی خاطرات کاووش‌های باستان‌شناسی شوش - مادام زان ویولافوآ - ترجمه‌ی ایرج فرهوشی - دانشگاه تهران ۱۳۶۹

۳- صورة الارض ص ۵۱۲

۴- حدودالعالم ص ۷۰ و ۷۱



در دوره هایی که ترکان مغولی بر گستره پهناور ایران امین فرمان می دادند هیچ انسانی امنیت جانی و مالی نداشت.

داشته اند بکار رفته است و پنج قوم را که زبان واحد داشته اند بنام ترک باد کرده اند و آنها عبارتند از قزغز و خرخیز (قرقیز) و کیماک و غز (اوغوز) و خرلخ (قرلق)، دورترین حد سکونت این اقوام را از شمال «ویرانی شمال» یعنی اراضی آنسوی ینی سئی میدانستند که «اندران مردم نتواند بودن» و از مشرق «دریای اقیانوس مشرقی» یعنی اقیانوس کبیر

از مجموع این اشارت چنین مستفاد میشود که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم نزدیکترین طوایف ترک بسرحدات ممالک ایرانی طوایف غزو خرلخ بوده اند. کلمه غز صورت عربی و فارسی از ریشه «اوغوز» است. این قوم بچند قبیله تقسیم میشدند و مساکن آنان از سواحل شرقی بحر خزر و شمال گرگان تا حدود فاراب از ناحیه وستکند و اسپبجاب در سواحل غربی سیحون امتداد می یافت. از ان حدود سرحدات غزو خرلخ با یکدیگر درمی آمیخت و تافرغانه چادرهای قرقان بوده است. پیشرفت این طوایف در این حدود تا اواخر قرن چهارم با همه مقاومت سامانیان بتدریج در میان اراضی مسلمان نشین و آریایی صورت میگرفت. چنانکه در قلمرو غزان و خرلخان بعضی نواحی وجود داشت که در آنجا مسلمانان با کفار در آمیخته و مطیع آنان بوده اند مانند «قریه الحدیثه» در ده منزلی خوارزم و بیست منزلی فاراب نزدیک

جند که در قلمرو تسلط غزان بود. و نظایر این موضع در سایر نواحی نیز یافته میشد^۳ و در اطراف اسپبجاب

قتل عام های گسترده و جنایات ضد بشری خلفای هفتصد ساله ای اسلامی چهره مهربان و بخشایش گر اسلام را به دین ستیزه جویی، جنگ پرستی، خشونت و نسل کشی تبدیل کرد.

«کدر» و «وستکند» مجمع ترکانی بود که قبایلی از آنان قبول اسلام کرده بودند. علاوه برین در این ناحیه خلجیان و غزان بهم در آمیخته و مسلمان شده بودند.

ادامه دارد.
کتابنامه ی ۵۰۰۰ سال تاریخ فرهنگ و تمدن ایران

- ۱۲- راحه الصدور راوندی - چاپ لیدن - کتابخانه ی ملی بریتانیا
- ۱۳- تاریخ دولت آل سلجوق - البنداری الاصفهانی
- ۱۴- مجموعه ی تاریخ ادبیات ایران - دکتر ذبیح الله صفا - انتشارات فردوس - چاپ چهاردهم - تهران ۱۳۷۸
- ۱۵- تاریخ معاصر ایران - پینتر آوری (استاد دانشگاه کمبریج انگلستان) ترجمه ی محمد رفیعی مهرآبادی - انتشارات عطایی - تهران ۱۳۶۳
- ۱۶- تاریخ ایران باستان تا امروز (۶ مورخ) گراتوسکی، داندامایو، آ. کاشلنکو، پتروشفسکی، م. ایوانوف، ک. بلوی ترجمه ی کیخسرو کشاورزی - انتشارات پویش - تهران
- ۱۷- تاریخ ایران - رابرت - گرت واتسن - ترجمه ی وحید مازندرانی - انتشارات امیرکبیر - تهران ۱۳۴۸
- ۱۸- مجموعه ی بزرگ تاریخ ویل دورانت - ویل دورانت ها - ترجمه گروه مترجمین - انتشارات انقلاب اسلامی
- ۱۹- تاریخ ایران از دوره باستان تا قرن ۱۸ میلادی (۵ مورخ) پیگولوسکایا، یاکوبوسکی، پتروشفسکی، بلنیتسکی، استرویوا - ترجمه ی کریم کشاورز - انتشارات پیام - تهران ۱۳۵۴
- ۲۰- تاریخ مفصل مشروطیت ایران - عباس اسکندری - انتشارات میخک - تهران ۱۳۶۱
- ۲۱- مشرق زمین گاهواره تمدن - ویل دورانت - ترجمه ی دکتر امیرحسین آریان پور
- ۲۲- خاطرات و خطرات - مهدی قلی خان هدایت (حاج مخبرالسلطنه هدایت) نشر زوار - تهران ۱۳۶۱
- ۲۳- انقلاب مشروطه ایران - رحیم رضازاده ملک - نشر زوار - تهران ۱۳۷۷
- ۲۴- تمدن اسلام و عرب - گوستاو، لوبون - ترجمه ی حضارة العرب - انتشارات اسلامیة - به کوشش: سید هاشم حسینی - تهران ۱۳۵۴
- ۲۵- ایران، کلد، شوش - مادام زان ویولافوآ - ترجمه ی محمدعلی فرهوشی - به کوشش دکتر بهرام فرهوشی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۶۹
- ۲۶- سفرنامه ی خاطرات کاووش های باستان شناسی شوش - مادام زان ویولافوآ - ترجمه ی ایرج فرهوشی - دانشگاه تهران ۱۳۶۹

۳- صورة الارض ص ۵۱۲

۴- حدود العالم ص ۷۰ و ۷۱